



اقدام پژوهی؛

چگونه اصل رعایت حقوق دیگران را برای دانش آموزان کلاس ششم نهادینه سازی کردیم؟

مجید صبوری فر

کارشناسی ارشد، علوم تربیتی، دانشگاه آزاد آزادشهر

اداره آموزش و پرورش شهرستان مراوه تپه، استان گلستان

Bidam19000@gmail.com

+۹۹۲۳۲۳۷۴۴۵

چکیده:

رعایت حقوق دیگران در جامعه علاوه بر اطاعت خالق و سعادت اخروی، در سعادت و پیشرفت زندگی دنیوی افراد جامعه هم نقش مهم و بسزایی دارد. حق الناس محدود به اموال و وجوه نقدی نیست. باتوجه به روایات و احادیثی که از بزرگان دین و علما بیان شده است می توان به این نتیجه رسید که حق الناس ابعاد بسیار گسترده ای دارد. حق الناس، جدا از حق الله می باشد، چون خداوند اگر از حق خود هم بگذرد از حق الناس و حقی مربوط به مردم است نخواهد گذشت. با توجه به اهمیتی که این موضوع در تربیت نسل شایسته دارد، فرهنگ سازی آن باید از کمترین سنین شروع شود. مناسب ترین زمان، مقطع ابتدایی است. درست زمانی که قلب و روح کودک، همچون لوح سفیدی است که هنوز به آلودگی ها، آغشته نشده و پذیرای دریافت مفاهیم الهیست. استفاده از سنین طلایی دانش آموزان برای تعلیم سجایای اخلاقی و دینی، از وظایف هر آموزگار است. دانش آموزان باید در روند انجام کارهای عادی روزمره، با مفهوم رعایت حقوق دیگران به خصوص حق الناس آشنا شوند. اینجانب نگارنده مقاله، در دهمین سال خدمت خود، آموزگار کلاس ششم بودم و طی یک بازه زمانی، با انجام فعالیت های تربیتی مختلف، موفق شدم فرهنگ رعایت حق الناس را در دانش آموزان کلاس، نهادینه کنم. فرهنگی که حلقه وصل همه صفات اخلاقی است و باعث می شود افراد، حقوق یکدیگر را در همه امور رعایت کنند. در این اقدام پژوهی، با فرآیند طی شده، برای رسیدن به هدف مذکور، آشنا خواهید شد.

کلمات کلیدی: حق الناس، حقوق دیگران، حق تقدم، بخشش، تربیت



مقدمه

بدون شک هر انسانی بر روی کره زمین از حق نفس کشیدن، حق زنده ماندن، حق زندگی کردن و بسیاری از حقوق شهروندی دیگر برخوردار است و آموزش های رعایت این حقوق، ابتدا از نهاد خانواده شروع می شود و فرزندان این آموزش ها را در ابتدا با رعایت حقوق خود توسط پدر و مادر و سایرین می آموزند و سپس خود به عنوان یک شهروند ملزم به رعایت حقوق دیگر شهروندان خواهند شد. احترام گذاشتن و رعایت حقوق دیگران یک ویژگی اکتسابی است که فرد باید آن را در طول زندگی و در واقع از طریق والدین فراگرفته باشد؛ اما متأسفانه امروزه بیشترین سطح بی احترامی را در جوانان نسل حاضر نسبت به والدین خود و سایر شهروندان پا به سن گذاشته می بینیم و قبل از آنکه بخواهیم جوانان را محکوم کرده و مقصر بدانیم باید بدانیم که در بسیاری از مواقع، والدین این نوجوانان، مسئول رفتار ناپسند آنها هستند.

احترام گذاشتن به حقوق دیگران به معنی ارج نهادن و حرمت گذاشتن به حقوق، باورها و تفاوت های افراد دیگر است. همه ما در اجتماع زندگی می کنیم و باید به حقوق خود و حقوق و آزادی های دیگران احترام بگذاریم. انسان ها از نظر فرهنگ، زبان، رنگ پوست، دین و... با یکدیگر تفاوت دارند و تنها چیزی که سبب می شود اقوام مختلف در کنار هم با آرامش زندگی کنند دانستن حقوق یکدیگر و احترام به آن است. شناخت حقوق خود و دیگران از نکاتی است که باید از سال های آغازین زندگی به کودکان آموزش داده شود تا در آنان درونی شود و در آینده ملزم به رعایت آن باشند. در دین اسلام حقوق به حق الناس و حق الله تقسیم می شوند. (ابن شعبه، ۱۳۹۲) مراد از حق الناس، حقوق مردم بر ذمه انسان است که در مقابل حقوق خدا بر ذمه انسان قرار می گیرد. (عاملی، ۱۳۷۲) حق الناس ها به نوعی حق الله محسوب می شوند، ولی هنگامی که این اصطلاح در برابر حق الله به کار می رود، منظور از آن تنها دسته ای از حقوق است که به حق مردم بر انسان اشاره دارد. (اردبیلی، ۱۳۸۱) «حق الناس»، اصطلاح مشهور در فقه و حقوق، به معنای حق مردم بر یکدیگر است؛ حقوقی که برای حفظ مصالح خاص دنیوی اشخاص و برای تثبیت حقی برای آنان وضع شده است. این حقوق شامل مال، جان، آبرو و موارد دیگر مرتبط با افراد جامعه می شود.

در روایات اسلامی، بر رعایت حق الناس تأکید بسیار شده است، چنانکه بسیاری از مشکلات کنونی جوامع مختلف، ریشه در بی تفاوتی نسبت به حقوق دیگران دارد.

فرهنگ سازی، از اهداف سیستم آموزش و پرورش هر کشور است. از طریق ارایه آموزش های صحیح در این سیستم، می توان نسلی بالنده و فرهنگ ساز تربیت کرد. از مهم ترین اقدامات در این مسیر، ارایه آموزش صحیح به افراد برای نهادینه سازی فرهنگ احترام به حقوق دیگران و رعایت حق الناس است. دانش آموزان اگر طوری تربیت شوند که در برابر حقوق دیگران احساس وظیفه کنند دیگر بسیاری از جرایم رایج کشور رخ نمی دهد. بسیاری از حوادث تلخ، اختلافات و جرایم از جایی آغاز می شود که حقی برای دیگران قایل نباشیم و همه چیز را برای خود بخواهیم. یک اختلاف خانوادگی در زندگی از زمانی آغاز می شود که فقط رفاه و منافع خود را ببینیم و حقی برای اطرافیان قایل نباشیم. حقوق خود را در الویت و حقوق دیگران را از الویت خارج کنیم. یا جرایم و مشکلات قضایی از زمانی آغاز می شوند که به عنوان یک کارمند، یک قاضی، یک فروشنده، یک نانو و .. حقوق دیگران را رعایت نکنند. حق الناس، نقطه اتصال بسیاری از صفات اخلاقیست که اگر در زندگی هر فرد جریان نداشته باشد، رذایل اخلاقی مختلفی پدیدار می شوند. اگر به عنوان یک معلم، رعایت حق الناس را در دانش آموزان نهادینه کنیم، قدمی هر چند کوچک، برای داشتن نسلی مسئولیت پذیر برداشته ام. گزارش اقدام پژوهی حاضر، در مدرسه شکل گرفت و افراد تحت نظر برای انجام اقدامات تربیتی، ۲۴ نفر از دانش آموزان پایه ششم بودند.

بیان مسئله

اینجانب، معلم کلاس ششم ابتدایی بودم. مدرسه ای که در آن تدریس می کردم، در یک منطقه روستایی سرسبز و خوش آب و هوا واقع شده بود. از نظر امکانات عمومی، در وضعیت مناسبی بود. امکاناتی از قبیل پست بانک، ایستگاه، فروشگاه های بزرگ، مساجد بزرگ و مجهز، سالن ورزشی، شبکه بهداشت و.. در این روستا وجود داشت. مدرسه نیز در مکان مناسبی احداث شده بود. نزدیک به ۲۰۰ دانش آموز داشت. کلاس ششمی که تدریس در آن به عهده اینجانب بود، دارای ۲۴ دانش آموز پسر بود. این روستا در نگاه معلمانی که قبل از بنده در آن خدمت کرده بودند، به روستایی پر از اختلافات درونی شهرت داشت. این اختلافات، به کودکان این روستا نیز سرایت کرده بود و زندگی کودکان آنها را تحت شعاع قرار داده بود. برای مثال به کرات اتفاق می افتاد که دو دانش آموز به علت اختلاف دو خانواده، حاضر نبودند باهم در یک میز بنشینند. در صورتی که تلاش می کردم بین آنها صلح ایجاد کرده و در یک نیمکت بنشانم، با اعتراض دو خانواده مواجه می شدم.



مهم‌تر از این مسایل، عدم رعایت حقوق یکدیگر در کلاس و محیط مدرسه بود. به شیوه‌های مختلف، شاهد عدم رعایت حقوق متقابل دانش‌آموزان در قبال یکدیگر بودم. مصداق‌های زیادی در این باره دیدم که ریشه همه آن‌ها، خودخواهی و بی‌توجهی به دیگران بود. لازم بود اقداماتی برای آشنا کردن دانش‌آموزان با موضوع احترام به حقوق دیگران، انجام داد.

ضرورت پژوهش

آموزش حقوق شهروندی به کودکان امر بسیار مهمی است و باید آن را از سنین بسیار کم آغاز کرد؛ چراکه این امر می‌تواند در روند بهبود زندگی آنان و آینده کشور مؤثر باشد. کودکان، آینده یک کشور هستند و همان‌طور که می‌دانید، هر کشور و شهری قوانین و مقررات خاص خودش را دارد. به طور کلی عبارت شهروندی به این معناست که چگونه می‌توان در یک کشور یا شهر با توجه به قوانین و اصولی که دارد زندگی کنیم. همان‌طور که می‌دانید، هیچ فردی با حق و حقوقی به دنیا نمی‌آید و این کشورها و جوامع هستند که تعیین می‌کنند، چه حقوقی را به شهروندان خود بدهند. به طور معمول خانه و خانواده امن‌ترین، مطمئن‌ترین و سالم‌ترین مکان برای رشد و آموزش کودکان است. در نتیجه پدر و مادرها موظف هستند برای جلوگیری از خطرات احتمالی از همان کودکی آموزش‌های اولیه درباره حقوق و فرهنگ شهروندی را به کودکان خود شروع کنند. قطعاً پیش می‌آید که کودکان در مدرسه یا هنگام بازی با همسالانشان درگیر شوند. آنها عصبانی می‌شوند گاهی زد و خورد پیش می‌آید، گاهی به هم توهین می‌کنند و گاهی قهر می‌کنند و از همسالان خود فاصله می‌گیرند. ریشه همه رفتارهای ناپسندی که افراد از خود نشان می‌دهند احترام نگذاشتن به حقوق یکدیگر است. اگر همه انسان‌ها حقوق خود و دیگران را بشناسند و ملزم به رعایت آن باشند کمتر درگیری، خشونت و حتی جنگ ایجاد می‌شود و انسان‌ها در صلح و آرامش زندگی خواهند کرد. پس این بسیار مهم است که شناخت حقوق شخصی و قانونی و احترام به حقوق دیگران را از کودکی به فرزندانمان بیاموزیم.

بیان اهداف

اهداف انجام این اقدام پژوهی و نگارش آن از این قرار است:

- شناسایی ریشه‌های عدم احترام متقابل به حقوق یکدیگر در دانش‌آموزان
- آشنایی با روش‌های آموزش حقوق فردی دانش‌آموزان به آن‌ها
- ثبت تجربه برای دیگر معلمان عزیز، برای استفاده از تکنیک‌های این اقدام پژوهی در روند شغلی خود

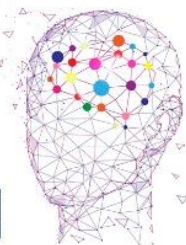
پیشینه پژوهش

در رابطه با آموزش دادن به کودکان برای احترام گذاشتن به حقوق دیگران، مقالاتی پیش از این نوشته شده‌اند. خانم مریم ایمانی در پروژه کارشناسی خود، مقاله‌ای به نام آموزش مهارت‌های ارتباطی به کودکان در سال ۱۳۸۱-۱۳۸۲ نگاشته‌اند که در آن به اهمیت آموزش مبانی روابط اجتماعی به کودکان صحبت شده است. آموزش روابط صحیح اجتماعی منجر به این می‌شود که کودکان به حقوق یکدیگر احترام بگذارند. سیدمحمد جواد وزیری فرد و تکتیم قرایی در مقاله‌ای به نام بررسی حقوق فرزند بر والدین و ارتباط این حقوق با تربیت و تأدیب وی، به اهمیت این موضوع پرداخته‌اند که والدین نسبت به فرزند خود وظایفی دارند و باید مهارت‌های لازم را به فرزندان منتقل کنند تا آن‌ها، مفاهیم ارتباطات اجتماعی و احترام به حقوق دیگران را بیاموزند. در مقاله راهکارهایی برای افزایش مهارت‌های اجتماعی در دانش‌آموزان، آرمان آج و گروه نویسندگان، بیان شده که آموزش مهارت اجتماعی بر پایه این اصل قرار دارد که مشکلات کودکان در مهارت‌های اجتماعی غالباً به این دلیل است که کودکان نمی‌دانند در موقعیت‌های اجتماعی چه کار کنند و می‌توان کودکان را برای غلبه بر این مشکلات آموزش داد. در این مقاله به اهمیت مهارت‌های اجتماعی به دانش‌آموزان اشاره شده است. در مقاله دزدی در مدارس، علت‌ها و راهکارهای جلوگیری از آن به نویسندگی جعفر احمدی گل و گروه نویسندگان، به شکل ایده‌آلی به ریشه‌های افزایش سرقت وسایل شخصی در مدارس پرداخته شده و راهکارهایی برای خروج از این ناهنجاری ارائه شده است.

توصیف وضع موجود

شروع فعالیت‌ها برای نگارش و تدوین این اقدام پژوهی از بروز مجموعه اتفاقاتی در مدرسه و بالاخص کلاس ششم مدرسه ای در یک روستای سرسبز در منطقه گلیداغ از توابع مراوه تپه واقع در استان گلستان بود که نقطه مشترک همه این اتفاقات، نادیده‌گیری اصل احترام به حقوق دیگران (حق الناس) بود. هر اتفاق به نحوی، با مقوله حق الناس ارتباط داشت. برخی از مهم‌ترین مصداق‌های این موضوع عبارت بودند از:

- بی‌اجازه برداشتن اموال دیگران
- جلو زدن از یکدیگر در صفوف دریافت شیر رایگان



- خارج کردن افراد ضعیف البنیه از بازی های گروهی (به اصطلاح قُلْدَری کردن)
- رعایت نکردن حق تقدم، در هنگام خروج منظم و با صف دانش آموزان از مدرسه
- تلاش برای استفاده ی انفرادی از لوازم بازی در زنگ های ورزش بدون دادن آنها به دیگران
- به سرقت رفتن اموال شخصی دانش آموزان به دفعات (پیدا شدن اموال دانش آموزان از کیف دیگر دانش آموزان)
- تلاش بچه ها برای قراردادن کفش های خود در بالاترین قسمت جاکفشی مدرسه و انداختن کفش دیگران به زمین

عدم رعایت حق دیگران در مدرسه بین دانش آموزان محدود به همین مورد نبود و موارد بسیار گسترده تری از عدم را شامل می شد. این که چرا این میزان از چنین رفتارهایی بین دانش آموزان شایع بود به ریشه های فرهنگی منطقه سکونتشان بر می گشت. اختلاف های خانوادگی و طایفه ای، رواج داشت. کدورت هایی که بین خانواده ها وجود داشت مانع از ایجاد روابط حسنه بین دانش آموزان می شد. درواقع اختلافات بزرگترها، به کودکان نیز سرایت کرده بود. تصمیم گرفتم به عنوان معلم آن ها، این نوع رفتارها را از ریشه شناسایی و تا حد بضاعت برطرف کنم تا علاوه بر تأثیری که زمان کنونی در تغییر نگرش و رفتارهایشان دارد، در امور شغلی و خانوادگی آینده آن ها هم تجلی پیدا کند.

۱-شواهد (گردآوری اطلاعات)

۱-۱)اطلاعات اولیه و سطحی

مجموعه تحقیقاتی برای یافتن جزئیات موضوع انجام داده شد. با انجام این سلسله تحقیقات، مشخص شد که در بین دانش آموزان کلاس ششم، سه نفر از دانش آموزان، سرمنشأ شکل گیری بسیاری از اتفاقات هستند. این سه دانش آموز به نام های امین، سهیل، یعقوب، اقداماتی انجام می دادند که خواه و ناخواه فرهنگ بدی را بین دانش آموزان پایه گذاری می کرد. وجود بنیه قوی آن ها باعث می شد بتوانند حق دیگران را تصاحب کنند.

با مشاهده رفتار این سه نفر در صف دریافت شیر، صف خروج منظم از مدرسه، صف برنامه های صبحگاه و .. متوجه شدم که برای رسیدن به ابتدای صف، افراد ضعیف تر از نظر فیزیکی را کنار می زنند. گاهی دوبار در صف قرار می گیرند تا مجدداً بتوانند شیر رایگان دریافت کنند. این باعث می شد سهم یک نفر دیگر از بین برود.

- در یک مورد، وقتی سهیل، مداد یکی از دانش آموزان را برداشت، بعد از استفاده، آن را گم کرد. حاضر نشد که آن را برای دوستش جبران کند
 - در موردی دیگر، هرروز موقع ورود به کلاس ها، سهیل و یعقوب، سعی می کردند کفش خود را در بالاترین طبقه جاکفشی قرار دهند. کفش بقیه دانش آموزان را از طبقه بالا به پایین ترین طبقه می انداختند.
 - مورد دیگر آن بود که در زنگ های ورزش، لوازم ورزشی مختلف را زودتر از دیگران می گرفتند و بازی می کردند. تمایلی نداشتند که سهمی برای دیگران هم قابل شوند تا دیگران هم به نوبت با آن وسایل بازی کنند.
 - در اتفاقی دیگر، تعدادی از لوازم شخصی سرقت شده دانش آموزان در کیف امین پیدا شده بودند. بعد از گفتگوی جداگانه با سهیل و یعقوب، که از دوستان صمیمی او بودند، معلوم شد که سرقت، کار یعقوب بوده است.
- مصادق های این چینی زیاد بودند. لازم به ذکر است که این دانش آموزان به خاطر رفتارهای خود، بارها به دفتر مدرسه احضار و تعهد کتبی از آنها اخذ شده بود. اما این کار، بازدارندگی کافی برایشان نداشت.

۲-۱)اطلاعات ثانویه و تکمیلی

با وجود این که سه دانش آموز ذکر شده، در انجام فعالیت های منفی، شاخص تر از بقیه دانش آموزان بودند، سایر دانش آموزان نیز به نوبه خود، دست به چنین اقداماتی می زدند. در بازی های گروهی و تیمی، در انجام کارهای گروهی خارج از مدرسه، در روابط با همسالان و .. شدتشان درحد آن سه پسر نبود ولی بهرحال، مایه آزار و اذیت می شد. مثل معروف می گوید وقتی یک سیب گندیده را در بین سیب های سالم قرار می دهیم بقیه سیب ها هم بعد از مدتی می گندند.

با پرس و جو از معلمان سابق این دانش آموزان متوجه شدم که رفتار آنها در گذشته چنین نبوده است. به مرور جسورتر شده و دست به اعمال بدتری زده بودند. نهایتاً، به این نتیجه رسیدم که بهبود دادن و متحول کردن رفتار یعقوب، سهیل و امین، می تواند خودبه خود روی بقیه اثر بگذارد. با ادامه بررسی ها متوجه شدیم که پدر و مادر این سه نفر، ارتباط خوبی با اهالی روستا ندارند. اهالی روستا هم دل خوشی از این سه خانواده نداشتند. بین بقیه خانواده های روستا نیز روابط کاملاً حسنه در جریان نبود. با وجود این که اکثریت مردم روستا باهم خویشاوند نزدیک بودند (به علت



ازدواج‌های فامیلی) باز هم این موضوع باعث نشده بود که روابطشان باهم مثبت باشد. وقتی بزرگترها، الگوی مناسبی برای کوچکترها نباشند، خیلی سخت است که بتوان الگوی رفتاری کوچکترها را تغییر داد.

برای مثال: دانش آموزی که به فحاشی پدرش عادت کرده باشد، سخت می‌توان به او فهماند که فحاشی، امری ناشایست است. ممکن است موضع بگیرد و بگوید اگر این کار بد است چرا پدرم این کار را انجام می‌دهد؟ اگر بگوییم پدر تو، کار نادرستی می‌کند، دراین موقعیت، دو اتفاق می‌افتد. اتفاق نخست آن است که این صحبت به اطلاع خانواده دانش آموز برسد و اتفاقات ناگوار دیگری پیش بیاید. اتفاق دوم آن است که همان مقداری هم که فرزند، به خانواده اش به عنوان الگو نگاه می‌کرد از دست برود و الگوهای مخرب بدتری جایگزین شوند. البته در خوشبینانه ترین حالت ممکن است دانش آموز، متنبه شود و در امور منفی از خانواده اش الگو نگیرد. که این مورد کمتر رخ می‌دهد.

خانواده، اولین و بزرگ‌ترین قانونی است که فرزندان، در آن حضور دارند. صفات شخصیتی آن‌ها در این کانون رشد و نمو می‌یابد. اهمیت ایجاد محیطی سالم برای پرورش کودکان در خانواده، تبعات غیرقابل جبرانی دارد.

یافتن راه حل

برای اینکه بتوانم مشکلات موجود را برطرف کنم با افراد مطلع و کاربلد مشورت نمودم. مطالعه کتاب‌های تربیتی مختلفی در حوزه حقوق شهروندی و شیوه آموزش رعایت حقوق متقابل به دانش آموزان را آغاز کردم. در نهایت همه روش‌هایی که می‌شد در کلاس و مدرسه اجرا کرد را یادداشت کردم. با تحقیق بیشتر متوجه شدم چه راهکارهایی برای حل آسیب‌های موجود وجود دارد. آشنا نبودن دانش آموزان با الگوهای بزرگ اسلامی و ایرانی، یکی از علل ریشه ای بروز رفتارهای منفی در آنها بود. الگوی اکثر دانش آموزان والدینی بود که اغلب از میزان سواد کافی برخوردار نبودند. بعضاً صفات رفتاری بدی داشتند و تبدیل به یک ضد الگو شده بودند. باید دانش آموزان را با الگوهای بزرگی همچون پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین آشنا می‌کردم تا با آن‌ها همانند سازی کرده و الگو بگیرند.

تشویق شدن دانش آموزان در قبال کارهای مثبت، از دیگر الزامات بود که باعث می‌شد انگیزه بیشتری برای فعالیت‌های اخلاقی مدارانه پیدا کنند. این کار همچنین قلب و ذهنشان را پذیرای دریافت مفاهیم اخلاقی می‌کرد.

محدودیت‌هایی که در مدرسه بود، خود عاملی دیگر برای افزایش تنش‌ها و بی نظمی و ضایع شدن حقوق دانش آموزان بود. لازم بود تدابیری اندیشیده شود تا با افزایش سطح امکانات مدرسه، به عدالت آموزشی نزدیک‌تر شویم.

انتخاب راه حل

برای این که فرهنگ سازی مثبتی انجام پذیرد و یا فرهنگ منفی از مکانی مانند مدرسه که نمادی از جامعه است رخت بر بندد لازم است با همه ظرفیت‌ها و امکانات تلاش شود تا این مهم محقق شود. تنها با اتکا به یک راه حل نمی‌توان به صورت جامع و کامل، به اهداف ترسیم شده دست پیدا کرد. لذا از همه ظرفیت‌های موجود استفاده می‌کردم. تمامی راه حل‌هایی که انتخاب کرده بودم به مرحله اجرا در آوردم.

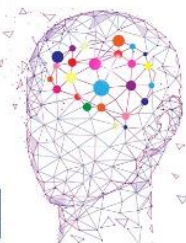
- برگزاری کارگاه آموزشی برای خانواده‌ها
- تشویق کلامی و غیر کلامی برای افزایش میل به رعایت هنجارها و احترام به حقوق دیگران
- معرفی الگوهای برتر دینی و ملی و معرفی ماجراهایی از زندگی آن‌ها در احترام به حقوق دیگران
- افزایش سطح امکانات مدرسه مانند وسایل ورزشی برای تحقق عدالت و بهره مندی یکسان بچه‌ها
- آموزش مهارت‌های اجتماعی برای ایجاد برخوردهای مناسب و رفتارهای سنجیده‌تر میان دانش آموزان

۱- اجرای راه حل و نظارت:

مشروح برخی از اقدامات شاخص اینجانب در کلاس و مدرسه برای اجرای راه حل‌ها را به تفکیک در ادامه خواهید خواند:

۱-۱- معرفی الگوهای برتر صبر و تقوا

یک روز را به عنوان روز شاخص از معاون مدرسه درخواست نمودم از روز مشخص شده تا هفته‌های بعد، بیشتر از قبل حرکات این سه پسر را در محوطه مدرسه تحت نظر بگیرد. می‌خواستم اتفاقاتی که از چشم پنهان می‌مانند ببینم. از روز موعود، شروع کردم به صحبت درباره احترام گذاشتن به یکدیگر و صحبت درباره ارزش احترام به حقوق دیگران و رعایت حق الناس. برای بچه‌ها هر روز مقداری از فضایل اخلاقی پیامبر اکرم صحبت می‌کردم. یکی از داستان‌هایی که خیلی برای دانش آموزان، دلچسب بود ماجرای از زندگی پیامبر بود که در آن، یکی از همسایگان آن حضرت هرروز بر سر مبارکشان خاکستر می‌ریخت. متن کامل آن چیزی که در کلاس نقل کردم چنین بود:



یکی از همسایگان پیامبر - که مردی یهودی بود - هر روز به هنگام عبور آن حضرت، از بالای بام به بهانه ریختن خاکروبها در کوچه، خاکستری همراه با آتش بر سر و صورت آن حضرت می ریخت. این برنامه هر روز ادامه داشت؛ تا آن که روزی پیامبر (ص) از کوچه گذشت و متوجه خاکستر همسایه یهودی نشد. آن حضرت کنجکاو گشته، علت آن را جویا شد. اصحاب و یاران عرض کردند: بحمدالله مریض شده است و در بستر بیماری به سر می برد؛ پیامبر به قصد عیادت به طرف منزل یهودی حرکت کرد، هنگام در زدن، همسر آن مرد یهودی از پشت در منزل گفت: کیست؟ حضرت جواب داد: پیامبر اسلام! زن گفت: کارت چیست؟ حضرت فرمود: به عیادت شوهرت آمده ام! زن بی اختیار در را باز کرد. حضرت داخل شد و کنار بستر یهودی قرار گرفت. پیامبر (ص) با احوالپرسی به گونه ای برخورد کرد که گویا این یهودی هیچگونه اذیت و آزاری نسبت به پیامبر اکرم (ص) نداشته است! وقتی یهودی این شرح صدر و گذشت و اغماض پیامبر (ص) را دید، عرض کرد: یا رسول الله! آیا این برخورد جزء برنامه دین توست، یا از اخلاق شخصی شماست؟ حضرت فرمودند: جزء برنامه دین اسلام است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸) امثال این داستان هارا هر یک روز در میان برای بچه ها نقل می کردم.

این داستان ها اولین جرقه های تحول در کلاس بودند. چرا که در هیچ جایی چنین داستان هایی نشنیده بودند. نه کتابخانه ای بود که مطالعه کنند. نه بضاعتی برای خانواده هایشان بود که برایشان کتاب و محصولات فرهنگی تهیه کنند. امکانات مدرسه نیز محدود بود و از کتابخانه بی بهره بود. نقل چنین داستان هایی از زندگی معصومین، باعث شد با جلوه های گذشت و اخلاق آشنا شوند.

۲-۱- بیان اثرات بد استفاده بی اجازه از اموال دیگران (و بیان تبعات منفی سرقت)

فارغ از اینکه یک دانش آموز چند سال داشته باشد، برداشتن وسایل دیگران توسط او که در اصطلاح عامیانه به آن دزدی کردن می گویند، رفتاری است که باعث اذیت شدن و آزار دیدن دیگر دانش آموزان می شود. قطعاً ناراحت کننده است که بدانید یک یا چند تن از دانش آموزان، چیزهایی را که متعلق به خودشان نیستند، بدون اجازه گرفتن از دیگران برمی دارند. این احتمال وجود دارد که برداشتن وسایل دیگران به مشکلات جدی تر و عادت دزدی کردن در آینده منجر شوند. متخصصان حوزه رفتارشناسی کودکان و نوجوانان، دلایل مختلفی را برای برداشتن وسایل دیگران توسط کودک در نظر گرفته اند، از جمله اینکه:

- گاهی اوقات کودکان به دلیل رفتارهای تکانه ای (رفتارهای هیجانی و بدون فکر)، بدون اینکه به عواقب احتمالی اعمال خود فکر کنند، دست به دزدی می زنند.
- گاهی دزدی کردن به سادگی تنها نوعی سوء رفتار است که برای جلب توجه طراحی شده است.
- متأسفانه، بعضی اوقات دانش آموزان، دزدی توسط دیگران را مشاهده کرده و از این رفتار الگو گرفته و مدل سازی می کنند.
- برخی از بچه ها هرگز از یک بزرگسال دلسوز یاد نگرفته اند که سرقت کردن کاری اشتباه است.
- کودکان معصومی که مورد آزار و اذیت و بی توجهی قرار می گیرند، ممکن است دزدی کنند، چرا که اشیای دزدیده شده به آن ها احساس راحتی و آرامش می دهد.
- برخی کودکان دیگر برای ضربه زدن دزدی می کنند.
- بعضی از بچه ها و خصوصاً نوجوانان، برای یک رنگ شدن با گروه همسالان خود که دزدی کردن را کار خوب و هیجان انگیزی می دانند، دست به سرقت می زنند (فشار همسالان).
- بعضی از کودکان و نوجوانان، دزدی کردن را به عنوان راهی برای عصیان و شورش علیه قدرت، انتخاب می کنند.
- بعضی از بچه ها دست به سرقت می زنند، زیرا این کار به آن ها احساس استقلال می دهد.
- و در نهایت برخی از بچه ها، به ویژه آن هایی که بزرگ تر بوده و یا در سن نوجوانی هستند، ممکن است برای تامین پول خرید چیزهایی که در خانواده برایشان تامین نشده سرقت کنند.

اغلب دانش آموزان مدرسه ای که در آن بوم هیچ درکی از زشت بودن برداشتن وسایل دیگران بدون اجازه نداشتند. نمی دانستند که با این کار، حق دوستان خود را ضایع می کنند. با این پیش زمینه، در کلاس به بیان تبعات این کارها می پرداختم. مفهوم حق الناس را برایشان باز کردم. مثال هایی از زندگی معصومین در موضوع احترام به حقوق دیگران بیان می کردم. بیان می کردم که اگر حق کسی را به هر طریق، ضایع کنند، تنها زمانی خدا آن ها را می بخشد که آن فرد، آن ها را ببخشد. (در یکی از روزها در زنگ ورزش، یکی از دانش آموزان کلاس ششم بدون اجازه، کفش ورزشی یکی از دانش آموزان کلاس دیگری را برداشت و پوشید. آن دانش آموز به خاطر اینکه کفش اش را بی اجازه برداشته بودند ناراحت بود.



درگیری لفظی هم بینشان اتفاق افتاد. وقتی متوجه وقایع شدم آن دانش آموز را به کلاس فرخواندم و از دانش آموزی که کفشش را برداشته بود خواستم از او عذرخواهی کند. خواستم با یکدیگر دست بدهند. همیشه سعی کردم فرهنگ عذرخواهی را جا بیندازم

۳-۱- تشویق کلامی و غیر کلامی

با توجه به این که از قبل، با معاون مدرسه هماهنگ کرده بودم تا حواسش به رفتار دانش آموزان کلاس من بیش از قبل باشد، هر چند روز از او می پرسیدم اتفاق خاصی افتاده است یا نه. از او خواستم گاهی وظایفی به سه دانش آموز مشکل ساز کلاس (سهیل، یعقوب، یعقوب) بسپارد. در یکی از روزها سراغ من آمد و گفت: «در حیاط مدرسه امروز چند نهال کاشتیم. از سهیل خواستم به همراه دونفر دیگر، از نهال ها در زنگ تفریح مراقبت کنند تا بازیگوشی بچه های دیگر، باعث شکستن نهال نشود. از پنجره نگاه می کردم می دیدم چگونه اطراف نهال ها قدم می زنند و به کسی اجازه نزدیک شدن به آن نمی دهند.»

با شنیدن این حرف، وقتی زنگ کلاس خورد وارد کلاس شدم. از سهیل خواستم بلند شود و بگوید با چه کسانی مشغول محافظت از نهال هاست؟ او گفت با یعقوب و امین! گفتم هر سه بیایید بالای سکوی کلاس. در حضور همه بچه های کلاس، سه جایزه ارزنده به آن ها دادم و گفتم این سه نفر، امروز کمک کردند تا از اموال عمومی محافظت کنیم. نهال ها متعلق به همه شماست و وظیفه ماست که از آن ها مراقبت کنیم. بچه ها یکصدا کف زدند. آن سه پسر خوشحال شدند و با اشاره من سر جای خود نشستند.

بچه ها از شوق دریافت جایزه و دریافت تشویق کلامی، ترغیب شدند بیشتر از این سبک کارها بکنند.

یک هفته بعد از این اتفاق، دیدم یکی از دانش آموزان کلاس به نام محمد، یک جا لباسی نو خریده است. آن را به من داد و گفت: «هرروز بچه ها برای این که زودتر وارد کلاس شوند و کاپشن خود را به جالباسی کوچک کلاس آویزان کنند باهم درگیر می شوند. اگر این جالباسی را هم به دیوار بزنید، همه می توانند کاپشن خود را به آن آویزان کنند.» حرکت زیبایی این دانش آموز من را خوشحال کرد. همان موقع خواستم همه او را تشویق کنند. بلافاصله از مدیر محترم مدرسه خواستم به کلاس من بیاید و وقتی آمد ماجرا را برایش شرح دادم. همان جا، محمد را مورد تشویق قرار داد و یک هدیه نیز برایش آورد. محمد در میان کف زدن بچه ها سر جایش نشست. بعد از این اتفاق گفتم: «بچه های عزیز، محمد امروز قدمی برای کلاس برداشت تا با این کار، شما آسایش بیشتری داشته باشید. این کار محمد هرگز از ذهن من پاک نمی شود»

مجدداً چند روز بعد، از سه پسر کلاس (سهیل، یعقوب، یعقوب) خواستم شیر رایگان دانش آموزی را تا دو روز بعد، آن ها تقسیم کنند. به آن ها گفتم اجازه ندهید کسی زودتر از بقیه شیر بگیرد. مراقب باشید کسی در صف، بقیه را کنار نهد. وقتی موعد این کار رسید، آن ها، با تقسیم کار بین خود، به خوبی صفوف را کنترل کردند. یک نفر مشغول توزیع شیر، یک نفر مشغول مرتب نگه داشتن صفوف و یک نفر، مشغول جمع آوری جعبه های خالی بود. به دلیل فیزیک بدنی خوبی که داشتند، کسی دیگر جرات نکرد صف را بهم بزند. این یک ترفند هوشمندانه بود. علاوه بر اینکه عاملین اصلی برهم زدن نظم را از میان بچه ها بیرون کشیده بودم، همزمان باعث شده بودم انرژی آن ها نه برای برهم زدن نظم بلکه برای ایجاد نظم مصرف شود.

از مدیریت مدرسه خواستم به این دانش آموزان وظایف بیشتری بدهد. آن ها را در امور مدرسه به کار بگیرد. سپردن وظایف به این نوع دانش آموزان باعث می شود تا حدودی متحول شوند. کسانی که تاکنون جزو افراد نامنظم بودند، با سپردن وظیفه برقراری نظم به آن ها می توان از آن ها استفاده بهینه کرد.

تشویق های کلامی، تنها محدود به همین سه نفر نبود. بلکه بارها سایرین هم تشویق شدند. چند مصداق از این تشویق ها عبارتند از:

- تشویق دانش آموزی که وقتی نیاز به مداد داشت، بدون اجازه آن را از روی میز هم کلاسی اش برنداشت. ابتدا از دوستش اجازه گرفت و بعد آن را برداشت.
- مصداق دوم، تشویق کلامی دانش آموزی بود که در زنگ ورزش، وقتی به او دوستش را در گوشه ای حیاط نشان دادم و گفتم دوستت، تنهاست و کسی با او بازی نمی کند، تنها وسیله ورزشی که دستش بود را برداشت و به آن دوستش داد تا با آن بازی کند. آن دوستش هم متقابلاً برای جبران از او خواست تا نوبتی باهم بازی کنند.

تمامی جوایزی که به دانش آموزان می دادم، شامل حداقل یک جلد کتاب داستان از زندگی معصومین می شد. تا با خواندن آن ها، در ذهنشان، الگوهای بزرگی، قرار بگیرند. سلسله اقداماتی که اینجانب، انجام دادم، بیش از ۵ ماه زمان برد. در این مدت، تمام اقدامات مختلفی که می توانستم انجام دهم دادم تا تغییری بزرگ در تمام دانش آموزان رقم بخورد. تشویق ها همچنان تا پایان سال ادامه داشتند.



گاهی برای تشویق بیشتر دانش آموزان به خصوص سهیل، یعقوب و امین، سعی می‌کردم با نوشتن یادداشت و ارسالش برای والدین آنها، تغییرات مثبتشان را به گوش والدینشان برسانم. می‌دانستم که بین مسیر، نامه را باز کرده و می‌خوانند اما همین کار هم جنبه مثبت داشت. آن‌ها متوجه می‌شدند که در نگاه من، تبدیل به دانش آموزی لایق شده‌اند.

شاید این طور حس شود که این دانش آموزان برای دریافت جوایز و تشویق‌ها، تغییر کردند، اما این طور نبود. هدیه دادن باعث نرم شدن قلوب می‌شود. در اسلام هدیه دادن به دوستان و عزیزان سفارش شده است. هدیه دادن باعث نزدیکی قلوب و از بین رفتن کدورت‌ها و محکم شدن دوستی‌ها و ایجاد و محکم شدن محبت می‌شود. این سخن منقول از پیامبر اعظم (ص) است که فرمود: «به یکدیگر هدیه بدهید که موجب محبت گردیده و کینه و دشمنی را از دل می‌برد.» (محمدری شهری، ۱۳۹۸)

هدیه، باعث پذیرا شدن ذهن و قلب دانش آموزان برای انتقال مفاهیم می‌شود. وقتی مفاهیم در ذهن و قلب دانش آموز قرار گرفت، بدون دریافت هدیه هم به آن‌ها پایبند می‌ماند. شاید در ابتدای کار همه برای رسیدن به هدیه و تشویق در حضور جمع، کارهای اخلاق مدارانه انجام دهند، اما همین که بارها و بارها اعمال شایسته انجام دهند، آن اعمال، بخشی از روح و جانشان می‌شود. ضمن این که همیشه تشویق‌ها به صورت مادی نبود. گاهی هدایای غیر مادی شیرینی بیشتری هم داشتند. برای مثال، گزارش دادن دادن اعمال شایسته و نیکوی فرزندان به والدین از طریق ارسال نامه یا پیغام، اثری به مراتب بیشتر از سایر روش‌های تشویق داشت. این عمل موجب دریافت تشویق از سمت خانواده می‌شد.

۳-۱- افزایش امکانات مدرسه

در بخش قبل ماجرای نقل کردم که در آن یکی از دانش آموزان به صورت خودجوش یک جا لباسی دیواری خریده بود تا بچه‌ها بتوانند البسه خود را به آن آویزان کنند و برای آویزان کردن به رقابت نپردازند. این حرکت، باعث شد به فکر تغییر برخی محدودیت‌ها در مدرسه بیفتم. وقتی از مدیر محترم مدرسه درخواست کردم اقلامی را برای مدرسه تهیه کند، ابراز تأسف کرد از شرایط بد مالی و بودجه‌ای. با این حال طی جلسه‌ای که برای معلمان تشکیل دادیم، برآن شدیم که هر معلم و همکار، مقداری وجه نقد بدهد تا مجموعاً با کمک هم بتوانیم وسایلی خریداری کنیم. به کمک خدا مبلغ مناسبی جمع آوری شد. به نمایندگی از معلمان، به بازار رفتم و خریدهایی انجام دادم. ابتدا جا کفشی بزرگتری خریدم که مشکل کمبود فضا برای قراردادن کفش‌ها برطرف شود. چند بسته مداد و خودکار نیز خریدم تا هرکس نیاز داشت به او بدهیم و سرقت شدن اموال شخصی دانش آموزان کاهش یابد. معمولاً دانش آموزانی دست به سرقت اموال شخصی همکلاسی‌هایشان می‌زدند که از داشتن آن اموال محروم بوده‌اند.

(این قطعیت ندارد اما برحسب تجربه، اکثریت موارد دال بر این موضوع بوده‌اند. در بارزترین نمونه، وقتی یکی از دانش آموزان را حین برداشتن وسایل دیگران و مخفی کردنشان در کفش، دیدیم. به دفتر احضار کردیم، در کفش چند وسیله سرقت شده پیدا کردیم. وقتی علت کارش را پرسیدیم گفت: «پدرم برایم چیزی نمی‌خرد. من دوست دارم مثل بقیه، وسایلی که دارند داشته باشم»)

تعدادی بسته‌های لوازم التحریر خریدم تا به دانش آموزانی که نیازمندی دارند بدهیم. محدودیت لوازم ورزشی مدرسه باعث می‌شد دانش آموزان، برای بازی با آن وسایل، باهم درگیر شوند. حاضر نبودند به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و اجازه دهند هرکس به سهم مساوی با آن وسایل بازی کند. بلکه هرکس تلاش می‌کرد به هر شکل ممکن بیش از بقیه بازی کند. مقدار زیادی لوازم ورزشی خریدم که می‌توانست به صورت کامل هرگونه محدودیت را از بین ببرد.

۴-۱- فرهنگ سازی طلب حلالیت و بخشش

در روز جشن عاطفه‌ها، دانش آموزان سراسر کشور، با فرهنگ انفاق آشنا می‌شوند. امثال این جشن‌ها و مناسبت‌ها، فرهنگ بخشش و انفاق را ترویج می‌دهند. علاوه بر بهره بردن از این مناسبت‌ها، در کلاس، برای دانش آموزان، از زیبایی‌های طلب بخشش نیز صحبت می‌کردم. به آن‌ها می‌گفتم که اگر نیاز به استفاده از وسایل شخصی همکلاسی‌هایشان داشتند ابتدا از او اجازه بگیرند. فرهنگ اجازه گرفتن برای برداشتن وسایل، به بهترین شکل در کلاس اجرا شد و ترویج پیدا کرد. برای اینکه بیشتر ترویج شود، خود به عنوان معلم، تصمیم گرفتم در عمل به آن‌ها نشان دهم که من نیز برای برداشتن وسایل دیگران از آن‌ها اجازه می‌گیرم. معلمان باید روی مسأله‌ی حق الناس حساس باشند؛

چون عمل و قول معلم برای دانش آموزان الگوست؛ مثلاً معلمی که از مداد دانش آموزان بدون اجازه‌ی آنها حتی برای امور کلاس و مدرسه استفاده نمی‌کند، شاگردانش حق الناس را بیشتر رعایت می‌کنند. (کرباسچیان، ۱۳۹۱) تأثیر کارهایی که در کلاس می‌کردم چنان خوب بود که بعد از مدتی، در کلاس هرگاه کسی می‌خواست وسایلی مثل مداد، خودکار یا دفتر و کتاب کسی را بردارد، از او اجازه می‌گرفت.



۵-۱- تقویت مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان

یکی از پدیده‌هایی که نقش دانش آموزان را در حل مشکلات جامعه کاربردی می‌کند، مسأله ی تقویت وجدان و تعهد اجتماعی آنان است که اگر در مسیر درستی قرار گیرد، راه سازندگی هموار خواهد شد. بنابراین، آموزش و پرورش باید در زمینه‌های زیر به تقویت ارزش‌های اخلاقی وجدان و تعهد اجتماعی دانش آموزان بپردازد:

شرط اساسی برای پذیرش مسئولیت و تقویت تعهد اجتماعی دانش آموزان، رشد اجتماعی آنان است. به طوری که افراد بتوانند در جامعه اظهار نظر، ایفای نقش و انتقاد کنند و مسئولیتی بپذیرند. بل از ورود دانش آموزان به جامعه، مدرسه و آموزش رسمی باید روحیه‌ی گروه‌گرایی را در آنان تقویت کنند. تقویت روحیه گروه‌گرایی موجب می‌شود که دانش آموزان به مزایایی از قبیل مزایای اقتصادی و مالی، تأمین و اهمیت ارضای نیاز گروهی و اجتماعی و کسب هویت و تشخیص فردی دسترسی یابند. (افچه ای، ۱۳۶۹، ص ۲۵).

امروزه، آموزش و پرورش باید مهارت کار کردن با گروه‌ها را به دانش آموزان یاد دهد. زیرا پیوندهای میان اشخاص از عوامل کلیدی کامیابی در کار است. کارها در میان گروه‌های کار و براساس مبانی تازه ای که حرمت و پاس فردی زیرساز آنهاست، پیش برده می‌شود (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۳۲). با آموزش تقویت خودباوری در دانش آموزان توسط آموزش و پرورش، آنان خود را باور می‌کنند و با اطمینان و اتکای به خود در مسئولیت‌های اجتماعی شرکت می‌جویند. مقدمه‌ی خودباوری، خویش‌شناسی است و خویش‌شناسی نردبان معرفت است (الوانی، ۱۳۷۳، ص ۹).

آموزش و پرورش باید از طریق معنی دادن به دانش آموزان، خودآگاهی و خویش‌شناسی را در آنان زنده کند. سارتر می‌گوید: «ما در حال معنا دادن به انسان هستیم، اما ساخت این تمدن، کشتی به گل نشسته است. دنیا غیر شخصی شده و اینها همه باعث معنازدایی از انسان شده است» (قورچیان، ۱۳۷۴، ص ۸۸).

شرط اساسی خودباوری، شناخت خود است. یعنی وقتی انسان توانمندی‌ها و استعدادها و قابلیت‌های روانی، فردی، عقلی، فکری خود را شناخت، باور او در مورد این که می‌تواند آنها را پرورش دهد، شکل می‌گیرد و به خود پنداری خوب می‌رسد. خودپنداری‌های خوب با رفتار خودشکوفایی همراه می‌شود و فرد می‌تواند با آن با اطمینان به این که ارتباطش با محیط ثمربخش است، به تعامل با محیط بپردازد. فرد خودشکوفاء، با محیط خود به خوبی رابطه برقرار می‌کند و فرصت‌های نشو و نمو و افزایش توان خود را می‌یابد و بدون تردید به رشد دیگران کمک می‌کند (بروس جویس، ۱۳۷۲، ص ۴۲۲).

به کمک مدیر و معاون محترم مدرسه، چندیار در مدرسه، برای خانواده‌ها کلاس و کارگاه آموزشی برگزار کردیم. در این جلسات می‌گفتیم که هر عمل شما در خانه، الگویی در ذهن فرزندان ایجاد می‌کند. به خانواده‌ها می‌گفتیم که اگر دانش آموزی از این سن عادت به برداشتن وسایل دیگران کند و از سمت خانواده اهمیتی به آن داده نشود، درآینده مقیاس این اعمال وسیع‌تر می‌شوند. اگر دانش آموزی در مدرسه، به حقوق دیگران احترام نگذارد، درآینده نیز، حقی برای کسی قایل نیست. محور همه چیز را خودش می‌داند و برای رسیدن به حق خود، حق دیگران را ضایع می‌کند. از خانواده‌ها می‌خواستیم اگر فرزند شما خدای ناکرده با کسی در مدرسه بر سر چیزی اختلاف داشت و این اختلاف به درگیری منجر شد و در این درگیری، یکی از اموال طرف مقابل شکسته شد یا آسیب دید، سعی کنید فوراً آن را جبران کنید تا فرزند شما بیاموزد که باید حقوق دیگران را در صورت پایمال کردن، جبران نماید. این جلسات همراه یک بار استمرار داشتند.

ارزیابی نهایی و اعتبارسنجی

بعد از گذشت قریب به ۶ ماه از سال تحصیلی، آخرین روزهای سرد سال هم درحال گذر بودند. کم کم به فصل بهار نزدیک می‌شدیم. این درحالی بود که ۶ ماه سخت را پشت سر می‌گذاشتیم. زمانی طولانی برای فرهنگ سازی در بین دانش آموزان کلاس. آن‌ها بخصوص امین، یعقوب و سهیل، یاد گرفته بودند به حقوق دیگران احترام بگذارند. مصداق‌هایی که اعتبار تلاش‌های بنده، مدیر و معاون مدرسه را نمایان می‌کرد عبارت بودند از:

- عدم درگیری برای لوازم ورزشی: افزایش تعداد لوازم ورزشی از یک سو و از سوی دیگر انجام فعالیت‌های تربیتی در کلاس، باعث شد در زنگ ورزش، دانش آموزان به میزان کافی فرصت بازی کردن داشته باشند. با فعالیت‌ها و اقدامات تربیتی که در کلاس کرده بودم، دانش آموزان یاد گرفته بودند به میزانی مشخص با وسایل ورزشی بازی کنند و بعداً را به دیگری بدهند تا او هم بازی کند.
- برقراری نظم در صفوف و امور مختلف دیگر: دانش آموزان یاد گرفته بودند در هنگام خروج از مدرسه، با صفوف منظم از مدرسه خارج شوند و همه باهم به درب خروجی هجوم نبرند. یاد گرفته بودند ابتدا دانش آموزان کوچک‌تر خارج شوند سپس بزرگ‌ترها تا حق تقدم رعایت شود. در گرفتن شیر رایگان مدرسه، دیگر کسی حق کسی را با جلو زدن از صف ضایع نمی‌کرد. قوی ترها، کوچک‌ترها را کنار نمی‌زدند. همچنین از



روزی که جاکفشی را تعویض کردم، همه دانش آموزان می توانستند کفش خود را در مکانی مناسب قرار دهند و رقابتی بر سر گرفتن بهترین جا نبود.

• عدم سرقت وسایل شخصی: با اهدای لوازم التحریر به دانش آموزان نیازمند و فرهنگ سازی با ابزارهای مختلفی که در اختیارم بود، شیوع سرقت وسایل شخصی بچه ها کاهش پیدا کرد. (تا پایان سال به صفر رسید). فرهنگ طلب حلالیت بین دانش آموزان جا افتاده بود. (مصدق بارز این موضوع مربوط به روزی است که یکی از دانش آموزان با بنده تماس گرفت و گفت: «آقا، دو سه هفته قبل، این من بودم که خودکار دوستم را بی اجازه برداشتم. از آن زمان دست من مانده و خجالت می کشم به او بگویم.» به این دانش آموز گفتم خودکار را به من بده تا من موضوع را حل و فصل کنم. خودکار را گرفتم و در کلاس به صاحب اصلی اش برگرداندم. به او گفتم: «یکی از دانش آموزان کلاس، این خودکار را بی اجازه برداشته بود که موقتاً استفاده کند و بعد به تو برگرداند. اما زمان زیادی گذشته و حالا پشیمان شده و می خواهد اگر می توانی او را ببخشی. آیا او را می ببخشی؟» بعد از کمی مکث گفت «بله آقا معلم. اشکال ندارد. می بخشم اش!» از بچه ها خواستم او را برای بخشش تشویق کنند. در زنگ آخر، دانش آموزی که خودکار را برداشته بود، در مکان خلوتی نگه داشتم و از او به خاطر این که خودکار دوستش را به او برگردانده بود تشکر کردم و او از این اتفاق روحیه مثبتی گرفت») بعضی دانش آموزان نسبت به اصل حق الناس آموزش ندیده اند و نمی دانند که دزدی کار بدی است. در واقع به بدی این کار علم ندارند. در این صورت باید مسائل و احکام مربوط به آن ها گفته شود.

نتیجه گیری

آموزش احترام به حقوق دیگران اصل مهمی است که باید از سال های آغازین کودکی به فرزندانمان آموزش دهیم. سرقت وسایل دیگران، برهم زدن نظم و ترتیب، آزار رساندن به دیگران، عدم رعایت نوبت و بسیاری از این دست اتفاقات، به نوعی ضایع کردن حقوق دیگران را رقم می زنند. وقتی در یک کلاس یا مدرسه، یا چند دانش آموز، حقوق دیگر دانش آموزان را رعایت نکنند، کم کم این کار، به بقیه سرایت می کند. دیگران هم متوجه می شوند باید برای گرفتن حق خود اقدامی کنند حتی اگر به قیمت از بین رفتن حق دیگران باشد. انسان ها زمانی می توانند در کنار هم در صلح و آرامش زندگی کنند که حقوق خود و دیگران را بشناسند و به آن احترام بگذارند. وقتی افراد حق و حد خود را بشناسند و بدانند که نباید از مرزهای آن پا فراتر نهند هم به خود کمک کرده اند و هم به جامعه و روابط انسانی شان.

پس باید در خانواده و مدرسه آموزش هایی وجود داشته باشد که کودکان را با این مفاهیم آشنا کند و از همان سنین خردسالی به آنها نشان دهد که رعایت کردن و یا نکردن حقوق دیگران چه نتایج خواهد داشت. بسیاری از کودکان در بدو ورود به مدرسه درک روشنی از ارزش های اساسی ندارند. اینان حتی اگر بتوانند مفاهیم فوق را تعریف کنند، غالباً قادر نیستند آنها را به زندگی روزمره خود ارتباط دهند. لازمی پرورش اخلاقی کودکان این است که آنان را در درک این نوع مفاهیم و چگونگی تطبیق دادن آنها با واقعیت های روزمره زندگی آشنا ساخت.

منابع

- کرباسچیان، علی اصغر، (۱۳۹۱)، توصیه های استاد: بیانات استاد علامه کرباسچیان در جمع مدیران مدارس، نشر علامه کرباسچیان، چاپ دوم
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، مثال های زیبای قرآن، نشر نسل جوان، جلد ۱، چاپ چهارم
- ابن شعبه، (۱۳۹۲)، تحف العقول، انتشارات چاپ و نشر بین الملل، چاپ پنجم
- عاملی، یاسین عیسی، (۱۳۷۲)، کتاب الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه، بیروت: دار البلاغه، چاپ اول
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، (۱۳۸۱)، فقه القضاء، قم: نشر جامعه المفید، جلد ۲، چاپ دوم
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۸)، میزان الحکمه، شیخی، حمیدرضا، قم: موسسه فرهنگی دارالحديث، جلد ۲، چاپ شانزدهم
- عاملی، شهید اول محمدبن مکی، القواعد و الفوائد، حکیم، عبدالهادی، قم: نشر کتابفروشی مفید، جلد ۲، چاپ اول
- افجه ای، علی اکبر، (۱۳۶۹)، اهمیت گروه در تأمین نیازهای فردی، فصلنامه مدیریت، شماره ۱۷، ۱۳۶۹، ص ۲۵.
- طوسی، محمد علی، (۱۳۷۵)، مفهوم تازه ای از آموزش و پرورش در روزگار کنونی، فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش، شماره ۱۴
- الوانی، مهدی، (۱۳۷۳)، خویشتن شناسی مدیران، تهران: نشرنی، چاپ چهارم
- جریس، برو، (۱۳۷۳)، الگوهای تدریس، بهرنگی، محمدرضا، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم
- قورچیان، نادرقلی، تن ساز، فروغ، (۱۳۷۴)، رشد و تحولات برنامه درسی، تهران: مؤسسه ی پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، چاپ اول



پیوست

کتاب مفید برای هدیه دادن به کودکان



کتاب صوتی مفید برای معلمان و دست اندرکاران حوزه تعلیم و تربیت



